



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا لِيُغْفَرُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)﴾

### نظر عامه و خاصه پیرامون قصه افك

در طلعه بحث افك دو نظر بود که اشاره شد اهل سنت بر آن اند که قصه افك مربوط به عایشه است، معروف بین مفسران و علمای شیعه این است که قصه افك مربوط به ماریه قبطیه مادر ابراهیم است<sup>۱</sup> که این دو جریان در طلعه بحث گذشت. به استناد این دو جریان، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ به نظر علمای شیعه ناظر به ماریه قبطیه است به نظر اهل سنت ناظر به عایشه است بنابراین اطلاق ﴿الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ و

انطباقش بر عایشه به نظر اهل سنت است و انطباقش بر ماریه قبطیه به نظر ماست بنابراین منافاتی هم با جریان  
سوره «تحریم» ندارد برای اینکه «کلُّ علی رأیه».

### تبیین فضل و هدایت ابتدایی و پاداشی خداوند

مطلب دوم آن است که اینکه فرمود فضل و رحمت الهی اگر نبود هیچ کس وارسته نمی شد برای آن است که فضل  
خدای سبحان و رحمت الهی دو قسم است: یک فضل ابتدایی یک فضل پاداشی گرچه همه فضلهای الهی ابتدایی است  
آن فضل الهی و رحمت الهی که ابتدایی است این است که عقل داده است فطرت داده است قرآن نازل کرد انبیا آورد  
که همه اینها فضلهای ابتدایی است به وسیله این عقل از درون و وحی از بیرون، بشر را هدایت کرد که فرمود:  
﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۱</sup> این هدایت تشریعی و هدایت ابتدایی است که عام است. گروهی گوش به این هدایت می دهند و  
چند قدم همراه انبیا می روند هم از نظر اعتقاد، عقیده صحیح دارند هم از نظر اخلاق متخلق می شوند هم از نظر  
اعمال دارای عدل اند این گروه که مقداری اطاعت کردند پاداش دریافت می کنند پاداش الهی همان هدایت پاداشی  
است که گرایش است تیسیر امور است توفیق است که فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \*  
فَسَنِّيئِرُهُ لِلْيُسْرَى﴾<sup>۲</sup> یا در سوره مبارکه «تغابن» این چنین فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾<sup>۳</sup> خب این اگر  
هدایت ابتدایی باشد که اتحاد مقدم و تالی است این هدایت پاداشی است یعنی اگر کسی ایمان بیاورد متخلق بشود  
عمل صالح داشته باشد به آن هدایت ابتدایی خدای سبحان بها بدهد خداوند پاداشی به او عطا می کند و آن هدایت  
پاداشی است ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ این گرایش و اهتدا و علاقه و محبت که نسبت به اطاعت پیدا می کند این  
پاداشی است خدای سبحان به او داده این تزکیه پاداشی است پس تزکیه فضل رحمت اینها به دو قسم تقسیم می شود  
یکی ابتدایی که عموم است خدای سبحان همه را هدایت کرد همه را از نفس ملهمه برخوردار کرد همه را با وحی و

۱. سوره بقره، آیه ۸۵.

۲. سوره لیل، آیات ۵-۷.

۳. سوره تغابن، آیه ۱۱.

نبوت و رسالت آشنا کرد که ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ است اگر کسی به این هدایت ابتدایی بها داد و اطاعت کرد خدا به او پاداش عطا می‌کند پاداشش این است ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ اگر کسی ایمان آورد خدای سبحان گذشته از جریان بهشت، قلب او را هم هدایت می‌کند [و] توفیق عطا می‌کند؛ رفیق خوب استاد خوب شاگرد خوب هم بحث خوب هم حجره خوب همسایه خوب همه اینها جزء توفیقات الهی است که خدا فراهم می‌کند آن گرایش درونی را هم تأمین می‌کند که فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾<sup>۱</sup> اینها هدایت پاداشی.

### تبیین معنای اضلال الهی

اما اضلال قبلاً هم بحث گذشت که اضلال ابتدایی اصلاً نیست که - معاذ الله - ابتدائاً خدای سبحان کسی را گمراه کرده باشد. اگر کسی با داشتن عقل و فطرت از درون، وحی و نبوت از بیرون بیراهه رفت معصیت کرد و خدای سبحان به او مهلت داد راه توبه را باز کرد «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ»<sup>۲</sup> این عمداً به سوء اختیار خود این در توبه را هم به روی خود بست، مهلت خدا را هم با بی‌اعتنایی گذراند از آن به بعد خدا سبحان او را گمراه می‌کند این گمراهی اضلال کیفری است (اولاً) و امر وجودی نیست (ثانیاً) یعنی چیزی خدا در قلب او ایجاد نکند چیزی بر او وارد نکند به عنوان اضلال نیست بلکه امر عدمی است و آن این است که توفیقش را برمی‌دارد او را به حال خود رها می‌کند (ثالثاً) این همان است که در آغاز سوره مبارکه «فاطر» آمده که فرمود يٰكُ وقت خدای سبحان مطابق حکمت، مصلحت می‌بیند که در رحمت را به روی فردی باز کند ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ دری را که خدای سبحان به عنوان رحمت به فرد یا امتی باز کرد هیچ کس نمی‌تواند آن در را ببندد اما ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾ دری را که خدا باز نکرد لطفی را که خدا نداد ﴿فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾<sup>۳</sup> خدا اگر فرمود کسی را گمراه می‌کند نه یعنی - معاذ الله - او را به سمت فساد می‌کشاند لطفش را برمی‌دارد توفیقش را برمی‌دارد این

۱. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۴۵.

۳. سوره فاطر، آیه ۲.

همان است که وجود مبارك حضرت بارها عرض می‌کرد «رَبِّ لَا تَكْلَنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ ابْدًا»<sup>۱</sup> این يك امر وجودی نیست اضلال کیفری امر وجودی نیست فقط سلب توفیق است لطفی که تاکنون می‌داد حالا نمی‌دهد فرمود:

﴿وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ دری را که خدا تا حال باز می‌کرد حالا باز نمی‌کند شخص را به حال خودش رها می‌کند خب این شخص مثل کودکی است که در آغوش پدر و مادر است اگر کسی او را رها بکند می‌افتد دیگر، این چنین نیست که این کودک بتواند خودش را حفظ بکند [یا اگر خداوند لطفش را بردارد] انسان بتواند خودش را حفظ بکند که این قهراً می‌افتد در چاه. بنابراین هدایت دو قسم است: ابتدایی و پاداشی هر دو به فضل و رحمت خداست اضلال يك قسم، يك قسم یعنی يك قسم فقط کیفری است اضلال ابتدایی نیست این دو مطلب. اضلال هم امر عدمی است نه امر وجودی این سه مطلب که این مطالب سه گانه در ذیل آیه سوره مبارکه «بقرة» مبسوطاً گذشت یعنی آیه ۲۶ سوره «بقرة» این بود که ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ خدای سبحان هدایت ابتدایی دارد (يك) هدایت پاداشی دارد (دو) اضلال کیفری دارد نه اضلال ابتدایی (سه) این اضلال کیفری فقط دامنگیر فاسقان و منحرفان از دین است (چهار). بنابراین اینکه فرمود: ﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ﴾ معنای خاصّ خودش را پیدا می‌کند که فضل و رحمت و تزکیه الهی دو قسم است هم ابتدایی هم پاداشی ولی اضلال ذات اقدس الهی يك قسم است و آن اضلال کیفری است دیگر نه سخن از جبر است نه سخن از تفویض بلکه «امر بین الامرین»<sup>۲</sup>.

پرسش:....

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۴ و ۴۵۱.

## مهر خدا بر قلب سیاه بدون توبه

پاسخ: عدمی است دیگر برای اینکه کلّ صفحه دل را خود شخص پر کرده و سیاه کرده نامه را چه موقع مُهر می‌کنند آن وقتی که تمام حرفها در نامه نوشته شده و مطلبی جا نمانده آن وقت ختم می‌کنند یعنی مُهر می‌کنند صحنه دل صفحه شفاف است نویسنده، خود شخص است اگر خود شخص کلّ صحنه را سیاه کرد راهی هم بود به عنوان آبِ توبه این آبِ توبه یعنی خود توبه آبِ شستشوست نه یعنی بروی نزد کسی يك دم بزند شما بخوری آن خب يك آداب و مستحباتی است و حرف دیگر است ولی خود توبه آب است که شستشو می‌دهد. این آبِ توبه اضافه وصف به موصوف است [یعنی] توبه‌ای که آب است نه یعنی آن آبِ استکان را می‌گویند آبِ توبه، خود توبه آبی است شستشو می‌کند. خب طبق بیان نورانی امام سجاد فرمود این در باز است دیگر «أنت الذي فتحت لعبادك باباً إلى عفوك و سميته التوبة»<sup>۱</sup> فرمود این توبه این هم آبِ توبه این را بخور شستشو بکن با توبه کردن کلّ صحنه را شستشو می‌کنی شفاف می‌کنی نکرد نکرد نکرد تا به آن آخر رسید دیگر بعد خدا مُهر می‌کند دیگر از آن به بعد دیگر خودشان می‌گویند ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۲</sup> و خدا هم تصدیق می‌کند ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup> اینها که صریحاً به پیامبرشان می‌گفتند چه بگویی چه نگویی برای ما فرق نمی‌کند ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ نه «أَمْ لَمْ تَعْظِ» اصلاً می‌خواهیم جزء و عاظم نباشی خب چنین آدمی وقتی که کلّ صحنه را سیاه کرده فقط يك امضا می‌ماند يك مُهر می‌ماند خدا مُهر می‌کند دیگر، بنابراین کلّ صحنه به دست خود انسان است. بعد فرمود: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ﴾ نظر شیعه مشخص شد نظر اهل سنت مشخص شد در جریان إفاك وقتی جریان إفاك نظر شیعه‌ها مشخص شد دیگر آن قصّه ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ﴾ مشخص می‌شود که مربوط به ابی‌بکر نمی‌تواند باشد.

۱. الصحيفة السجادية، دعای ۴۵.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

۳. سوره بقره، آیه ۶؛ سوره یس، آیه ۱۰.

### تفاوت استغفار پیامبر با دیگران

پاسخ: اینها دفع بود دیگر نه رفع قد مرّ مراراً دعای اینها ناله اینها ضجّه اینها استغفار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) روزی هفتاد بار اینها دفع است يك وقت ماها استغفار می کنیم رفع است یعنی گناه آمده غبار آمده را می خواهیم شستشو کنیم. يك وقت آنها استغفار می کنند مثل اینکه بادبزنی مرتّب دستشان است که حشرات و مگس نیاید اینها مادامی که انسان اند مکلف اند در حوزه شریعت اند با دیگران از نظر شریعت و تکلیف فرقی ندارند اینها مرتّب در کمین اند که مبادا خدای ناکرده غفلتی بشود و برای همیشه هم محفوظ ماندند.

### بیان اطلاق حیثی داشتن آیه (اولوا الفضل)

بنابراین این ﴿لَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلِ﴾ وضعیت مشخص می شود که به نظر شیعه چه گروهی است به نظر اهل سنت چه گروهی است. خب حالا اگر هم بنا بر نظر اهل سنت باشد و این شامل آن شخص باشد هر آیه ای هر پاداشی را که به همراه دارد حیثی است یعنی اگر کسی در این جهت از این لحاظ این کار خیر را انجام داده است برکت این کار خیر را می برد نه جمیع خیرات شامل حال او می شود (يك) نه اینکه بعداً هر خطا و خطیئه ای را مرتکب بشود بخشوده می شود (دو) خب این چه کار دارد با «ارتدّ الناس بعد النبی» (صلی الله علیه و آله و سلّم) الاّ ثلاثة نفر<sup>۱</sup> این چه کار دارد به حوادث سقیفه؟! هر آیه ای بر فرض اطلاق داشته باشد اطلاقش حیثی است یعنی آن چیزی که در صدد بیان است را مشخص می کند نه کارهای دیگر یعنی اگر کسی گفت که اگر انسان روزه گرفت یا نماز خواند یا احسان کرد یا فلان کار خیر را انجام داد «فله الجنة» یعنی در همین محدوده نه اینکه بعداً هم اگر خلافی بکند باز «فله الجنة» بر فرض هم آن شأن نزول قصّه افک مربوط به آن بانو باشد ﴿لَا يَأْتِلُ أَوْلُوا الْفَضْلِ﴾ هم

۱. الاختصاص (شیخ مفید)، ص ۶.

مربوط به ابی بکر باشد اطلاقش حیثی است نه عمومی که نسبت به جمیع جهات باشد (يك) و نه اینکه بعد از رحلت هم حادثه سقیفه پیش بیاید هم باز «فله الجئّة» (دو).

پرسش:...

### نتیجه استغفار واقعی و استخفاف آن

پاسخ: اگر باشد توبه بکند بله دیگر این همه مشرکین صدر اسلام بودند که توبه کردند عملشان قبول شد دیگر يك وقت است کسی بازی می کند خب این در حقیقت ایمان نیاورد دیگر اما اگر کسی واقعاً ایمان بیاورد و توبه بکند [اهل بهشت می شود] این همه مشرکان و بت پرستان صدر اسلام بودند که ایمان آوردند و اهل بهشت شدند دیگر اما اگر کسی بخواهد بازی کند منافقانه سخن بگوید نه، هیچ ضرورتی ندارد بلکه همین سیئه ای است بر روی سیئات او؛ خدا غریق رحمت کند سیدناالاستاد را! می فرماید بعضیها می گویند فلان کار را می کنیم حالا بعد استغفار می کنیم این دو گناه کرده یکی اینکه گناه فعلی را مرتکب شده یکی اینکه استغفار را به بازی گرفته این اهانت به استغفار است حالا این معصیت را می کنیم بعد استغفار می کنیم خب این بازی گرفتن استغفار است دیگر، این دو گناه است به تعبیر ایشان.

### دو قرینه قرآنی بر گنهکار بودن نفس نه جوارح

خب اینها خطر دنیایی شان مشخص شد. عمده آن است که فرمود این گروه ﴿لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ خب چه موقع عذاب عظیم دامنگیر آنها می شود ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ در بحث دیروز اشاره شد که این دو قرینه است دو دلیل است که اعضا و جوارح گناه نمی کنند گناه برای نفس است چرا؟ برای اینکه اگر در محکمه عدل الهی زبانی که غیبت کرده یا دروغ گفته این گناه، گناه زبان باشد عامل، زبان باشد مسئول، خود زبان باشد باید گفته می شد زبان اقرار می کند نه شهادت می دهد دستی که سیلی

زده یا رشوه داده یا رشوه گرفته اگر این دست عامل باشد این دست معصیت کرده است و اگر این دست در قیامت سخن بگوید باید گفته می‌شد اعتراف کرده است نه شهادت داد مثل اینکه خود نفس وقتی سخن می‌گوید اقرار است ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>۱</sup> اما اعضا و جوارح که حرف می‌زند تعبیر قرآن این است که اینها شهادت می‌دهند معلوم می‌شود اینها مجرم نیستند اینها ابزار کارند مثل اینکه انسان با قلمی حرف باطل می‌نویسد ابزار کارند منتها آن مصنوعی است این طبیعی.

### راه جمع آیات دالّ بر مُهر افواه و شهادت با افواه

شاهد دوم و قرینه دوم ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ است که عمل را ذات اقدس الهی به اشخاص اسناد می‌دهد نه به اعضا و جوارح و گرنه می‌فرمود «بِمَا عَمِلْتَ» در بخشهای دیگر هم ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و امثال ذلك است؛ در سوره مبارکه «یس» آیه ۶۵ این است که ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ این دو قرینه در آیه ۶۵ سوره مبارکه «یس» هم هست منتها حالا يك شاهد جمعی، جداگانه باید ارائه بشود که چگونه زبان شهادت می‌دهد در حالی که دهن بسته است آیا این راهی که امین‌الاسلام (رضوان الله علیه) رفتند این راه تام است که خدای سبحان زبان را از فضای کام بیرون می‌آورد (يك) این کام را می‌بندد (دو) زبان در بیرون فضای دهن حرف می‌زند (سه)<sup>۲</sup> تا جمع بشود بین شهادت زبان و بسته شدن دهن که فرمود: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ خب اگر افواه، فوه، دهن بسته شد چگونه زبان شهادت می‌دهد آیا راه این است یا موقوفها فرق می‌کند در بعضی از مواقف دهن باز است و زبان شهادت می‌دهد در موقف دیگر دهن بسته است و اعضا و جوارح شهادت می‌دهند<sup>۳</sup> بالأخره باید در سوره مبارکه «یس» رسیدیم راه حل جمع بین آیات مشخص بشود.

۱. سوره ملک، آیه ۱۱.

۲. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۱۱.

۳. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۱۱.



## شهادت اعضا و جوارح بر اصل فعل

پس طبق این دو قرینه اعضا و جوارح ابزار کارند منتها اینها آن فهم را شاید نداشته باشند یعنی اثبات اینکه اینها می فهمند به وسیله این آیات آسان نیست اینها کاری که کردند شهادت می دهند یعنی در قیامت دست شهادت می دهد که من این پول را دادم یا این پول را گرفتم اما این رشوه است این حلال است این حرام است شاید نداند آیا این اعضا و جوارح شهادت به عصیان می دهند یا شهادت به عمل می دهند محکمه الهی برگزار می شود می گویند چرا فلان حرف را زدی؟ این انکار می کند که من نگفتم زبان را خدای سبحان به حرف در می آورد زبان می گوید بله من این حرف را گفتم اما حالا این حرف اهانت است یا کذب است یا فریه است این را شاید نداند. البته کسی بگوید زبان نمی داند جرأت می طلبد ولی اثباتش دلیل می خواهد آن مقداری که از این آیات برمی آید این است که متن عمل را زبان می فهمد یعنی زبان می فهمد که این شخص دارد این حرف را می زند این دست می فهمد که این شخص در فلان روز دارد این پول را می دهد یا می گیرد این را کاملاً می فهمد این فرش را می برد یا می گذارد اما این سرقت است این بیع است این شراء است این را شاید نداند یعنی اثبات معرفت طاعت و عصیان با این آیات آسان نیست اصل فعل را می بیند و شهادت هم می دهد از این آیات بیش از این مقدار بر نمی آید البته از ادله دیگر که همه اینها آگاه اند سمیع اند بصیرند این شاید بتوان تشخیص داد آن وقت اگر اینها طاعت و عصیان را بفهمند قهراً خود اینها هم زیر سؤال می روند که شما که می دانستید این اطاعت است چرا انجام ندادید فلان کار معصیت است چرا انجام دادید؟

## خود حیوانی و الهی حل معمای تشخیص مسئول و مسئول عنه

مطلب مهم این است که ما در سوره مبارکه «اسراء» با معمای روبه رو بودیم و آن معما این بود که خدای سبحان در سوره مبارکه «اسراء» فرمود همه اعضا و جوارح در قیامت مورد سؤال اند. خب سائل مشخص است مسئول هم مشخص است مسئول عنه هم مشخص است اما در تشخیص و تطبیق مسئول و مسئول عنه ما با يك معما روبه رو بودیم آن آیه سوره مبارکه «اسراء» این است؛ آیه ۳۶ سوره «اسراء» ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ چیزی

که علم نداری به دنبالش نرو محققانه و عالمانه سخن بگو عالمانه قیام کن عالمانه قعود کن و مانند آن چرا ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۴</sup> آنهایی که در این بحثها حضور داشتند می‌دانند ما با فشاری رد شدیم چرا، برای اینکه ظاهر آیه این است که بدون علم کاری نکن زیرا سمع بصر قلب همه آنها مسئول‌عنه‌اند خیلی از مفسرین همین طور گذشتند خب ببینید مراجعه کنید تفسیر را، این ﴿كَانَ﴾ به چه کسی برمی‌گردد این ﴿عَنْهُ﴾ به چه کسی برمی‌گردد؟ قرآن عربی است کتابهای تفسیر هم [غالباً] عربی است اینها عربی حرف می‌زنند و فارسی فکر می‌کنند. ما در فارسی می‌گوییم از فلان شخص پرس این کلمه از را روی آن شخص می‌آوریم. در عربی چنین تعبیری نیست این کلمه «عن» که از او به «از» ترجمه می‌شود روی مطلب در می‌آید نه روی شخص ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾<sup>۵</sup> ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآهِلَةِ﴾<sup>۶</sup> ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾<sup>۷</sup> شخص، مسئول است آن مطلب، مسئول‌عنه ولی در فارسی می‌گوییم از آقا پرس. خب اینکه فرمود: ﴿كَانَ عَنْهُ﴾<sup>۸</sup> یقیناً ﴿عَنْهُ﴾ به انسان بر نمی‌گردد برای اینکه انسان مسئول است نه مسئول‌عنه، سائل خداست و فرشتگان اداره‌کننده محکمه معاد مسئول انسان است مسئول‌عنه اعضا و جوارح او از انسان سؤال می‌کنند گوش را چه کردی از انسان سؤال می‌کنند چشم را چه کردی اینها را ما می‌فهمیم اما از انسان سؤال بکنند دلت را چه کردی قلبت را چه کردی فؤاد، همان حقیقت انسان است آیا فؤاد مسئول است یا مسئول‌عنه؟ از اعضا و جوارح انسان که سؤال نمی‌کنند برای اینکه اینها مسئول‌عنه‌اند مسئول، خود انسان است نه سر انسان نه دست انسان نه چشم و گوش انسان نه ریه و روده انسان خود انسان است خود انسان همان فؤاد اوست خب اگر خود انسان مسئول است دیگر نمی‌تواند مسئول‌عنه باشد از خود انسان سؤال می‌کنند خودت را چه کردی این است معنایش یا ما دوتا خود داریم يك خود حیوانی داریم که با او داریم زندگی می‌کنیم يك خود الهی داریم که

۴. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۶. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۷. سوره اسراء، آیه ۳۶.

﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۸</sup> این ضمیر متکلم وحده ﴿رُوحِي﴾ برای خداست این روح به آنجا برمی گردد این خود حیوانی ما که وهم و خیال است حیوانات هم دارند شهوت و غضب است حیوانات هم دارند این سیرك بازیها و تمرینهای طنز آمیزی که بعضی از انسانها دارند قوی ترش را شما می بینید درباره حیوانات به کار می برند آنها هم قابل تعلیم و تربیت این چینی هستند ما يك خود حیوانی داریم که در سوره مبارکه «آل عمران» مشخص شد، فرمود هر وقت صحبت جبهه و جنگ و حفظ نظام می شود اینها فقط به فکر خودشان اند ﴿أَهْمَتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۹</sup> همینهایی که قرآن می فرماید اینها فقط به فکر خودشان اند در سوره «حشر» فرمود اینها خودشان را فراموش کردند ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۱۰</sup> معلوم می شود ما دوتا خود داریم؛ يك خود الهی داریم که امانت خداست برای ما نیست يك خود حیوانی داریم که ماییم و مکلف هستیم.

### وجود دو خود حیوانی و الهی در انسان

ینکه در تعبیرات قرآن کریم آمده است اینها به خودشان ظلم کردند در بحثهای قبل هم داشتیم که ظالم و مظلوم دو لفظ است دو مفهوم است الا ولابد دو مصداق می خواهد عالم و معلوم دو لفظ است دو مفهوم است ممکن است يك مصداق بخواهد شخص به خودش عالم باشد اما شخص به خودش ظالم باشد مستحیل است زیرا ظالم حدی دارد مظلوم محدوده ای دارد هر کس از حدّ خودش پا درازتر کند وارد گلیم دیگری بشود این را می گویند ظلم، تجاوز از حد است. ما دو خود داریم يك خود حیوانی که همین عادی است و درك می کنیم و تکلیف هم با همین است يك خود الهی داریم که امانت الله است برای ما نیست آن چراغی است که خدا به ما داد تا ما با او راه را ببینیم چاه را تشخیص بدهیم اگر بر خلاف دستور الهی انجام دادیم به او ظلم کردیم و اگر بر خلاف دستور الهی انجام دادیم در قیامت ما را به محکمه می آورند می گویند با او چه کردی این فوادی که من به تو دادم با او چه کردی؟ «كان الإنسان

۸. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۱۰. سوره حشر، آیه ۱۹.

عن السمع مسئولا، عن البصر مسئولا، عن الفؤاد مسئولا» گاهی انسان به فؤاد ظلم می‌کند می‌شود ﴿وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾<sup>۱۱</sup> گاهی باید پاسخ بدهد که در این ﴿رُوحِي﴾ روحی که به یا اضافه شده این روح الله است روح الله را به ما تمليك نکردند به ما امانت دادند این چراغ را خدا روشن کرد که ما با این چراغ راه را ببینیم و راه را طی کنیم به ما می‌گویند چرا این فتیله را پایین کشیدی ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾<sup>۱۲</sup> به ما می‌گویند چرا این چراغ را دفن کردی ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ به ما می‌گویند چرا از نورش استفاده نکردی ﴿كُلُّ أُولَئِكَ﴾<sup>۱۳</sup> یعنی «كل واحد من السمع و البصر و الفؤاد يكون مسئولا عنه و يصير الانسان مسئولا عن السمع عن البصر عن الفؤاد» حالا روشن شد که ما هر کار خلافي که انجام می‌دهیم - گذشته از اینکه اعضا و جوارح شاهدند - داریم به آن روحی که روح الله است خیانت می‌کنیم ظلم می‌کنیم آن وقت از ما سؤال می‌کنند که این روح را چه کار کردی این می‌شود قرآن این می‌شود تفسیر قرآن.

### کیفیت شهادت و نطق اعضا بدن در قیامت

شما دیگر در تبیان و مجمع‌البیان و امثال ذلك این حرفها که پیدا نمی‌کنید تفسیر قرآن برای همینهاست نه برای آن چهارتا حرفهای منبری که اگر کسی ایمان آورد عمل صالح کرد «فله الجنة» اینکه درس نمی‌خواهد اینکه درس نمی‌خواهد خیال کردند تفسیر همینهاست فرمود شما مشکلاتان این است که گاهی خلوت می‌روید که کسی شما را نبیند شما با انبوهی از شاهد حاضرید. در سوره مبارکه «فصلت» فرمود شما می‌خواهید جایی پنهان بروید بسیار خب بروید ما حرفی نداریم جایی پنهان بروید ولی کجا جای پنهان است؟ در سوره «فصلت» آیه نوزده به بعد این است که ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ \* حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ همین دو قرینه است که اینها شهادت است (يك) عمل را به افراد نسبت می‌دهند (دو) ﴿وَقَالُوا

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۷.

۱۲. سوره شمس، آیه ۱۰.

۱۳. سوره اسراء، آیه ۳۶.

لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ﴿١٠﴾ نه «أعلمنا» ما را به حرف آورد ما آن روز هم می دیدیم تو داری چه کار می کنی آن روز نتوانستیم حرف بزیم امروز می توانیم حرف بزیم اگر «أعلمنا الله» باشد که در محکمه، شهادت پذیرفته نیست. این شخص می گوید خدایا تو به اینها گفتی اینها که نمی دانستند خدا اعلام نمی کند تعلیم نمی دهد خدا انطاق می کند به نطق در می آورد عالم آگاه را، اینها می گویند خدا ما را به حرف آورد نه خدا به ما فهماند ﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ بعد فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ﴾ شما چرا نرفتید جایی که کسی شما را نبیند آنکه ممکن نبود.

«و الحمد لله رب العالمين»